

نکته‌هایی چند درباره تصحیح متون

دکتر سید محمد دامادی

برای محققى که بخواهد نسخه‌یى کامل و مورد اعتماد از سخن شاعر و یا نویسنده‌یى فراهم سازد، دشواری‌های بزرگی ممکن است پیش آید که نمونه آن‌ها به قرار ذیل است:
۱- در پاره‌یى نسخه‌ها ممکن است آثاری از گویندگان دیگر آورده و به شاعر و نویسنده نسبت داده باشند که پاره‌یى از آن‌ها را می‌توان در نتیجه فحص بلیغ و تتبع وسیع در آثار دیگران یافت. برای مثال دو بیت ذیل در چندین نسخه از دیوان حافظ - جزو مقطعات منسوب به او آمده است:

مال و حال و سال و فال و اصل و نسل و تخت و بخت

بسات انقدر پادشاهی برقرار و بر دوام

مال وافر، حال نیکو، سال فرخ، فال سعد

اصل راضی، نسل باقی، تخت عالی، بخت رام

که این ابیات از خاتمه قصیده‌یى از «امیر معزى» در ستایش سلطان ملک شاه سلجوقى است با مطلع:

ای ز شاهی و جوانی شاد و از دولت به کام

ایزد اندر هر مُرادى، داد تو داده تمام

و چه بسا کاتبی که از سوی صاحب دولتی مأمور کتابت و نسخه‌برداری از دیوان خواجه حافظ بوده، دو بیت یاد شده را در دعا به ولی نعمت خود، در پایان نسخه آورده و

کاتب دیگر که از دستنویس او نقل کرده است، آن‌ها را از سروده‌های حافظ پنداشته و در متن قرار داده است.

۲- از همین قبیل است در دستنویس‌هایی که متن آن‌ها دیوان شاعری است و حاشیه از شاعری دیگر و کاتب نخستین و یا کاتب دومین، غزلی را از متن به حاشیه و یا از حواشی به متن برده است.

ورود بعضی از غزل‌های معاصران و یا شاعران نزدیک به زمان حافظ، مانند اوحدی و یا خواجه و یا سلمان ساوجی و ناصر بخاری و امثال آن‌ها و حتی اشعار پیشینیان مانند مسعود سعد سلمان در دیوان حافظ، در شمار شواهد صادق بر وجود موجبات اختلاط آثار دو شاعر و یا شاعران با یکدیگر است.

۳- افزون بر آن در پاره‌یی از آثار دیگر، نشانی از گوینده و سراینده اصلی آن‌ها وجود ندارد و چه بسا کاتب با آشنایی قبلی و ذهنی که با آثار شاعر داشته و از فرط علاقه و دلبستگی بدو و یا حُسن شهرتی که او را بوده و خود را در زاویه خمول و گمنامی از آن محروم دیده است، غزلی و یا شعری سروده باشد و به نام شاعر، تخلص را به پایان برده و بر متن دست‌نویس خود افزوده باشد. تا بدین وسیله در قلمرو زمان و کشاکش دوران، اثری از خویش بر جای نهاده، از این رهگذر دوام خویش را بر جریده احیا ثبت کند!

۴- به هر حال با اندکی دقت ملاحظه می‌شود که نویسنده دست‌نویس در مواردی بنابر سلیقه خود، تصرف‌های ناروا از تبدیل و تحریف و افزایش عبارات و کلمات و اشعار در متن اصلی - اگر نه تمام آن‌ها - که در بسیاری از نسخه‌ها روا داشته و آن را مطابق ذوق و سلیقه خود تغییر داده، بنیاد کلام شاعر و نویسنده را به کلی دگرگون ساخته است و بی‌جهت نیست که مصحح محقق همواره بر آن است که از پای ننشیند و دست از دامن طلب بر ندارد تا نسخه‌یی را که شایسته اعتماد و به زمان نویسنده و یا صاحب اثر منظوم و یا منثور نزدیک‌تر باشد، در حیات خویش در آورد، زیرا تهیه نسخه‌های قدیم‌تر، به منظور آن که نسخه به گونه‌یی تصحیح گردد که اطمینان به صحت آن حاصل آید، از ضرورت‌ها و لوازم اولیه تصحیح متون است.

۵- فراوانی و تعدد دستنویس‌های موجود از دیوان شاعر و یا نویسنده برای مصحح محقق که بخواهد به اصل سخن و گفتار شاعر و یا نویسنده پی برد، کار را بسیار

دشوارتر می‌کند. خاصه آن‌که هیچ یک از دو دست‌نویس یک کتاب و یا مجموعه اشعار از هر جهت و عیناً یکسان نیست و هرگاه محقق بخواهد همه موارد اختلاف نسخه‌ها را ثبت کند، حاصل چندانی نسبت به میزان صرف عمر دربر ندارد و کارش هم به درازا می‌کشد.

۶- این دشواری در مجموعه‌های کامل و یا ناقصی که از قدیم‌ترین زمان از آثار پیشینیان باز مانده است، بسیار بیش‌تر محسوس است. زیرا بسیاری از آثار سخنوران دیگر - متقدم و یا متأخر و معاصر با او - وارد شده است و شاید کاتب بیش‌تر می‌خواسته است برای خود جنگ یا بیاضی فراهم آورد و پایند آن هم شاید نبوده است که صحت انتساب و دقت در نقل و روایت را رعایت کند و در مواردی هم به دلایلی که امروز برای ما چندان روشن نیست، کوشیده است که تا می‌تواند بر حجم بیاض و جنگ خود بیفزاید.

۷- تشخیص اشعار الحاقی و تفکیک آن‌ها از آثار اصیل شاعر از روی قراین و یا به مدد استنباط ذوقی و یا استحسان میسر نیست، زیرا قراین و دلایل به ناچار باید از روی قیاس با آنچه به یقین قاطع از خود او است، موجود باشد و تا متن صحیح و مسلمی از آثار او در دست نباشد، نمی‌توان برخی از آثار را مبنای داوری در باره بعضی دیگر قرار داد و این دشواری در انتخاب کلمات و عبارات یعنی بعضی از نسخه‌بدها بر بعضی دیگر نیز وجود دارد.

۸- حداکثر استفاده ممکن از أقدم نسخ، در تصحیح و ارائه و عرضه متنی درست، از اهمیت ویژه برخوردار است. اما اساس کار تصحیح فنی متون نباید بر متنی منحصر محدود و مبتنی باشد، از این رو شایسته است که با گسترش دایره منابع، دستنویس‌های متوسط و جدید را نیز به کار گرفت. زیرا اتفاق افتاده است که جمع و تدوین یک اثر در نخستین وهله به طور کامل انجام نگرفته باشد و تا مدتی مدید، یعنی حدود دو قرن و یا بیش‌تر، پس از مرگ شاعری، برای مثال مانند حافظ، این جمع‌آوری ادامه یافته باشد و در این صورت بخش‌هایی از آثار او در أقدم نسخ ضبط نشده و از این حیث أقدم نسخه‌ها ناقص باشد و بدین ترتیب ضرورت ضبط و ثبت و کاربرد نسخه‌های متوسط و یا جدید کارساز و دشواری زدا باشد.

۹- البته گذشته از اتکا و اعتماد بر منابع دقیق و مراجعه به قوامیس لغت و توجه به اصول و مبانی تصحیح متون و عرف زبان و در نظر گرفتن سیاق معنی و مفهوم ابیات و دقت در شواهد، وسیله‌ی دیگر برای دستیابی بر متن صحیح دیوان شاعر و یا اثر نویسنده وجود ندارد، اما هرگاه «آراستگی به استنباط عالمانه در حد اعلاى ظرافت و ابتکار» نیز یار و مددکار باشد که «نادر است و در حکم معدوم» باید از آن استقبال کرد. ۱۰- ملاحظه شده است که در مواردی برخی از مصححان که به اسلوب نگارش و طرز فکر صاحب اثر آشنا نبوده‌اند، بنابر معروف «شغلتن» را «شدرسنا!» کرده‌اند و «خَرَّ موسی صَعِقًا» را به «خَرَّ عیسی!» تغییر داده‌اند و هرگاه خود صاحب‌اثر نیز در بیان مقاصد خود، به رعایت قواعد حاکم بر زبان چندان پایبند نبوده باشد، دشواری افزایش می‌یابد و اغلاط فاحش به «أفحش!» تبدیل می‌شود.

۱۱- کاتبان و مصححان در گذشته به این نکته توجه چندانی نداشته‌اند که الفاظ و کلمات نیز مانند دیگر شئون اجتماعی آدمی، دستخوش تغییر و تحول است و کلمات و لغاتی که شاعر و یا نویسنده‌ی در عصری خاص به کار برده است، ممکن است از لحاظ مفهوم و تعبیر با چگونگی کاربرد و اژه‌ها از سوی معاصرانش متفاوت باشد و از این رو آگاهی بر زبان و کیفیت کاربرد تعبیرات به منظور اراده مفاهیم خاص از آن الفاظ برای مصحح و طابع دست‌نویس‌های قدیم از لوازم کار تصحیح محسوب می‌شود، چنان که برای مثال نویسنده‌ی توانا و دارای قدرت تألیف و تحقیق به گونه‌ی انکارناپذیر و برخوردار از آگاهی‌های لازم در کار نگارش و تحریر و آشنا بر موازین فصاحت و بلاغت چه بسا ممکن است در بیان مقصود مطالبی را که دیگر نویسندگان با وسعت بیان و کاربرد فسحت قلمرو زبان ادا کرده‌اند، در عبارتی کوتاه و موجز اندیشه‌هایش را در نهایت استادی به گونه‌ی بی‌بیان کند که مبتدیان و اغلب خوانندگان از دریافت مقاصدش ناتوان باشند. برای مثال صاحب «مرزبان‌نامه»، سعدالدین وراوینی، در بیان سبک تحریر ابواب و فصول کتاب، گفته است: «این کتاب از شوارد و بوارد تازی‌هایی نامستعمل عاری است» و ملاحظه می‌شود که خود کلمات «شوارد» و «بوارد» از جمله شوارد و بوارد تازی‌های نامستعمل است.

۱۲- عامل مؤثر و غیر قابل انکار در اختلاف نسخه‌های آثار هر شاعر و یا نویسنده،

تحول فکر و تغییر رأی و تکامل اندیشه و نظر آن دانشور در زمان حیات او بوده است که صاحب اثر خود به تصحیح و تغییر الفاظ و کلمات و عبارات پرداخته است، چنان که در زمان ما نیز که صنعت چاپ و نشر رواج و رونق یافته و آثار شاعران و نویسندگان و دانشوران و صاحب‌دلان انتشار یافته است، پس از گذشت زمانی اندک از نوبت اول انتشار آثار، صاحبان آن با یافتن آراء تازه و دستیابی بر اندیشه‌ها و نظریه‌های بهتر و بدیع‌تر، در نشر نخست اثر خود تجدیدنظر می‌نمایند و از مطالب آن می‌کاهند و یا بر آن می‌افزایند. ۱۳- از یاد نباید بُرد که در عهود گذشته نیز که آثار شاعران و مؤلفان صورت دست‌نویس داشته، از این ویژگی برکنار نبوده که صاحب اثر در نسخه و یا نسخه‌های تألیف و تصنیف خود تغییراتی داده و یا آن‌ها را به شاگردان و دست‌نویسان اثر خویش إلقاء کرده است و در نتیجه، برخی اختلاف‌های کتابتی و یا روایتی در نسخه‌های خطی راه یافته است و از آن‌جا که آگاهی بر اسلوب علمی تصحیح برای مصححان از مقولهٔ فرایض است، اختلاف در دست‌نویس‌های کهنه و قدیم را نباید تنها متوجه کاتبان و خطاطان این قبیل آثار دانست.

۱۴- اتفاق می‌افتد که مصحح با صرف وقت و بذل همّت بسیار ملاحظه می‌کند که جای کلمه و یا عبارت صحیح در میان همهٔ منابع تصحیح او خالی است. در این صورت آیا این حق مشروع، بلکه وظیفهٔ مُسَلِّم او نیست که از صورت یک نقّاش و نقّال عاری از ابتکار به در آید و دانش و خرد و خبرویت و مغز و دماغ خود را به کار اندازد و با در نظر گرفتن همهٔ قراین و شواهد مربوط و از جمله سیاق معنی عبارت، خواه منظوم و یا منثور و کاربرد اعلا درجهٔ دقت در تأمل و تعقل ممکن، حدس بزند که کلمهٔ صحیح به احتمال کدام است؟ و بدین ترتیب جای خالی متن را با پیشنهاد اصلاحی خود پُر کند و البته کُفر نمی‌شود هرگاه صورِ گوناگون نسخه‌ها و منابع را نیز در ذیل متن بیاورد تا امکان مقایسه برای خوانندگان و برخورداران از حاصل زحمت او فراهم باشد و از این رهگذر است که تصحیح قیاسی و سیله‌ی مفید و لازم در تکمیل کار علمی به شمار می‌آید و نه چنان است که برخی از معاصران تصحیح قیاسی را برای بعضی، هنرنمایی دانسته‌اند و برای عده‌ی دیگر جرم و گناهی سزاوار تعقیب!

۱۵- وجود برخی اغلاط در کتابت آیات قرآنی و املائی کلمات و فصول عربی

نسخه‌های خطی نیازی به مقابله ندارد و مصحح با مراجعه به قرآن کریم و آگاهی بر املائی صحیح و آشنایی با صرف و نحو زبان عربی باید به تصحیح قطعی بپردازد و موارد غلط و اشتباه و التباس را در ذیل متن یادآور شود.

۱۶- در یادکرد از پاره‌ی مهماتِ رسم الخط و شیوهٔ کتابتِ دست‌نویسان، توجه به این نکات درخور توجه مصححان کتاب‌ها است:

الف: در بسیاری از نسخه‌ها در کتابت میان «دال» مهمله و «ذال» معجمه فرق دیده نمی‌شود و آن دو را بدون نقطه کتابت کرده‌اند.

ب: «که» و «چه» موصوله همواره (که و چه) با «هـاء» غیرملفوظ و در مواقع اتصال بدون «ها» کتابت شده است مانند: بلک، اینک، آنچ، هرچ.

ج: در نوشتن «پ» فارسی یا «با» ملاحظه شده است که هر دو را با یک نقطه نوشته‌اند و گاه در زیر «پ» فارسی سه نقطه گذاشته‌اند.

د: در کتابت میان «ج» و «چ» فرق نگذاشته و هر دو را با یک نقطه نوشته‌اند، چنان‌که «ک» و «گ» را نیز به یک صورت کتابت کرده‌اند.

ه: بعضی «دال»ها را به صورت «تا» نوشته‌اند مانند نمی‌دیدیت، نومیدیت به جای نمی‌دیدید و نومیدید.

و: کلماتی از قبیل بینایی و دانایی را به صورت بینای و دانای نگاشته‌اند، یعنی دو «یا» را به شکل یک «یا» نوشته و زیر «یا» دو نقطه گذاشته‌اند و در موارد دیگر «یا» را بدون نقطه کتابت کرده‌اند.

ز: «می» (از ادات استمرار) گاه متصل و زمانی جدا کتابت شده است.

«وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»